



استوانه و فود و هیات‌های نمایندگی

حمیدرضا نوری

پیشگفتار

پس از سیزده سال از بعثت پیامبر ﷺ اسلام، ترفندهای گوناگون کفار و مشرکین قریش در خاموش ساختن نور اسلام کارگر نیفتاد. آنان سرانجام با نقشه‌ای شیطانی تصمیم به از میان برداشتن پیامبر خدا ﷺ و قتل آن بزرگوار گرفتند. رسول گرامی اسلام پس از آگاهی از این تصمیم، به فرمان الهی ناگزیر به هجرت و خارج شدن از مکه مکرمه گردید.

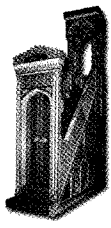
﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾^۱

اگر او را یاری نکردید، خداوند یاری‌اش کرد؛ (و در مشکلترین لحظات، او را تنها نگذاشت). آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند.

پیامبر با تمامی عشق و علاقه‌ای که به مکه معظمه داشت، با حسرتی زاید الوصف، این سرزمین پاک و الهی را ترک کرد و به هنگام خروج از حرم الهی، فرمود:

﴿مَا أَطْيَبُكَ مِنْ بَلَدٍ وَ أَحَبُّكَ إِلَيَّ وَ لَوْلَا أَنَّ قَوْمِي أَخْرَجُونِي مِنْكَ مَا سَكَنْتُ
غَيْرَكَ...﴾^۲

«چه شهر پاکی و چقدر دوست داشتنی هستی! اگر قوم من، از این شهر بیرونم



نمی‌کردند، جز در تو سکونت نمی‌گزیدم.»

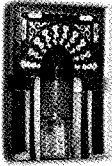
پیامبر اسلام پس از روزهای طولانی پیاده‌روی در مسیر گرم و ملال آور مکه تا یثرب، وارد این شهر شد.^۳ آن حضرت به محض ورود به یثرب، اقداماتی سنجیده به منظور انسجام مسلمانان و دفع خطر اهل کتاب انجام دادند. نخستین اقدام آن حضرت ساختن مسجد بود. جایگاهی که افزون بر مرکزیت عبادی، مسائل فرهنگی و سیاسی نیز از آنجا مدیریت می‌شد. دومین اقدام آن حضرت ایجاد پیمان برادری میان مسلمانان بود که این مهم نیز در محل مسجد برگزار گردید و اقدام دیگر ایشان انعقاد معاهده‌ای با اهل کتاب بود که به موجب آن، مسیحیان و یهودیان مدینه در جنگ‌های احتمالی، دست کم به دشمنان اسلام مدد نرسانده و در جبهه دشمن قرار نمی‌گرفتند.

هر روز که از حضور مسلمانان در شهر مدینه می‌گذشت جاذبه‌های معنوی این دین جدید، بیش از پیش، مردم کنجکاو را مورد توجه قرار می‌داد. بیان نغز و شیوا و منطق جذاب و برخورد نرم پیامبر اسلام، حجت را بر طالبان حقیقت تمام می‌کرد و در این میان انتخاب مکان مناسب در مسجد پیامبر برای مذاکره با نمایندگان ادیان، اهتمام نبی گرامی را در توجه دادن به نقش معنوی و ماندگار مسجد، در جدی‌ترین صحنه‌های فکری، نمایان می‌سازد:

استوانه‌های مسجد النبی ﷺ

در محل مسجد پیامبر ﷺ، در مدینه منوره، ستون‌هایی وجود دارد. این ستون‌های نه گانه عبارت‌اند از: حرس، توبه، وفود، سریر، قرعه، حنانه، مربعه القبر، تهجد و مخلقه.^۴ باید دانست که ستون‌های یاد شده، یادآور اتفاق‌ها و رخدادها در رابطه با پیامبر ﷺ و یا اصحاب آن حضرت‌اند. ستون حنانه یادآور درخت خرمایی است که پیامبر ﷺ به هنگام سخنرانی و ایراد خطبه به آن تکیه می‌زدند و با پیشنهاد یکی از صحابه منبری ساخته شد و درخت جای خود را به آن منبر چوبین داد و این اتفاق ناله‌ای حزن آور را از آن درخت خرما بدنبال داشت.

استن حنانه از هجر رسول ﷺ ناله می‌زد همچو ارباب عقول



میقات

گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون
گفت جانم از فراق گشت خون
مسندت من بودم از من تافتی
بر سر منبر تو مسند ساختی؟^۵

استوانه حرس خاطرۀ علی علیه السلام را به یاد می‌آورد که در کنار آن می‌ایستاد و به هنگام جلسه گفتگوی پیامبر با اعظم و بزرگان قبایل و ادیان، از جان پیامبر صلی الله علیه و آله محافظت می‌کرد. استوانه وفود، یادآور توجه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به مکانت و شأن مسجد در طرح مطالب فکری بلند است؛ آن هم در مکانی خاص از مسجد. چنانچه حضرتش همواره هیات‌های نمایندگی را در این مکان به حضور می‌پذیرفتند و با معرفی اسلام و حقایق ناب دینی، از ایشان استقبال می‌کردند.

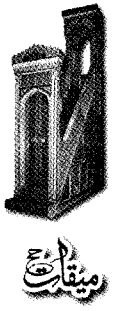
«وفد» به معنای رسول و نماینده است و به کسی که از سوی شخصی یا افرادی به حضور سلطان و یا صاحب منصبی می‌رسد، «وافد» می‌گویند. و وافد کسی است که زودتر از قوم و مردم خود، به محضر مقام عالی رتبه‌ای می‌رسد.^۶

امام باقر علیه السلام به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: نخستین وافد در محضر الهی من هستم و بعد کتاب و قرآن و اهل بیتم و سپس امت من آستان الهی شرفیاب می‌گردند.^۷

در حدیث نبوی دیگر آمده است: سه گروه وفد خداوند که خدای بزرگ ایشان را دعوت کرد و آنان نیز اجابتش نمودند؛ «جنگجویان در راه خدا»، «حجاج بیت‌الله الحرام» و «عمره گزاران».^۸

چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هیات‌های نمایندگی از سوی ادیان و قبایل عرب را همواره در کنار ستون یاد شده به حضور می‌پذیرفتند، بعدها این ستون به نام «استوانه الوفود» مشهور گردید. اکنون در مورد ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله با سران قبایل و ارباب ادیان، نکاتی را یاد آور می‌شویم:

۱. به نظر می‌رسد مجالس گفتگو و احتجاج با ارباب ادیان، از همان آغازین روزهای اقامت پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه شکل گرفت؛ چرا که ظهور دین اسلام و جاذبه‌های معنوی آن، سبب شد که اهل کتاب و به‌ویژه یهود، آیین خود را در مخاطره دیده و به منظور تضعیف اسلام با ترندهای مختلفی سعی در زیر سؤال بردن پیامبر گرامی و تعالیم مورد نظر ایشان نمودند. در همین رابطه امام باقر علیه السلام می‌فرماید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن هنگام که به مدینه وارد شدند، آثار



صداقت و نشانه‌های حقانیت و دلایل نبوت آن بزرگوار موجب گردید، یهود به مکر و حيله دست بزنند و برای خاموش کردن نور الهی و حجت‌های بالغهٔ پروردگار، تصمیمات ناخوشایندی اتخاذ کنند، لذا به تکذیب و انکار آن حضرت پرداختند و بزرگان آنان، چون مالک بن الصیف، کعب بن اشرف، حبی بن اخطب، حدی بن اخطب و ابو یاسر بن اخطب از پیشگامان این حرکت خزنده بودند.^۹

۲. اوج ملاقات‌های هیأت‌های نمایندگی، پس از بازگشت پیامبر اسلام و رزمندگان مسلمان از منطقهٔ تبوک بود و نخستین وفد در این سال، که به «سال وفد» معروف گردید، وفد ثقیف است^{۱۰} که پس از حضور و اسلام آوردن این هیأت، قبایل مختلف، از دور و نزدیک مدینه، با انتخاب هیأت‌های نمایندگی از سوی خود به زیارت پیامبر شتافتند و در محضرش با اسلام آشنا شده، ایمان آوردند. این وفود به ترتیب عبارتند از: وفد بین تمیم، وفد بهر، وفد بنی البکاء، وفد بنی فزازه، وفد عدی بن حاتم، وفد ثعلبه بن سعد، وفد سعید هذیم، وفد بنی سعد، وفد بنی الحرث، وفد غسان، وفد عامر، وفد ازدجش، وفد عبدالقیس، وفد بنی حنیفه، وفد کنده، وفد کنانه، وفد وائل بن حجر، وفد محارب، وفد الرهامن، وفد نجران، وفد صدف، وفد عبس، وفد عامر بن صعصعه، وفد طی.^{۱۱}

در برخی نقل‌ها، وفود دیگری نیز اضافه شده‌اند؛ مانند: وفد سلامان، وفد ازت، وفد زبید، وفد بجیله، وفد خولان و وفد حمیر،^{۱۲} که با احتصاب این وفود، هیأت‌های نمایندگی به ۳۱ هیأت می‌رسید.

۳. پیامبر خدا ﷺ مقید بودند که به محض اطلاع از ورود وفدی به مدینه، آن‌ها را با احترام می‌پذیرفتند و به هنگام خروج هیأت‌ها از مدینه، به ایشان هدیه‌ای می‌دادند و نیازهای آنان را برای بازگشت به وطن خویش برآورده می‌کردند. این موضوع آنقدر مورد تأکید پیامبر اسلام ﷺ بود که در زمرهٔ سه وصیت خود در بستر احتضار، توصیه به اهدای جوایز و هدایا به هیأت‌های نمایندگی را یادآور شده و بر آن اصرار ورزیدند،^{۱۳} تا آن‌که این سنت که موجب تألیف قلوب و تکریم بزرگان و اقوام و ملل بود، پس از آن حضرت نیز ادامه یابد.

۴. سیرهٔ پیامبر اسلام در مواجهه با افرادی که ایشان را ملاقات می‌کردند، در توصیفی که توسط علی رضی الله عنه در پاسخ به سؤال فرزندش امام حسین رضی الله عنه عنوان می‌نماید، چنین است:

«کان دائم البشر، سهل الخلق، لین الجانب، لیس بفظ... قد ترک نفسه من ثلاث

المراء و الإكثار و ما لا يعنيه».

«کسانی را که به مجلسشان شرفیاب می‌شدند، با چهره‌ای گشاده، برخورداری نیکو، خلقی نرم و به دور از خشونت می‌پذیرفتند. در هنگام مذاکره با مردم و طالبان حقیقت، زیاده‌گویی نمی‌کردند و از سخنان بیهوده دور بودند و جدال و مراء به کار نمی‌بستند.»^{۱۴}

این سنت پیامبر ﷺ و پرهیز آن بزرگوار از مراء و جدال و تأکید به دوری از آن در احادیث نبوی، سبب شد که گروهی گمان‌کنند بحث در مورد مسائل اعتقادی با مخالفان مطلقاً صحیح نیست و مورد رضایت پیامبر نمی‌باشد، لذا امام صادق علیه السلام در این زمینه به روشنگری پرداخته و منهی بودن جدال در دین را، که یکی از یارانشان به رسول اسلام نسبت می‌داد، نادرست دانسته و فرمودند: «آنچه که نهی گردیده، جدال غیر احسن است.»^{۱۵} و جدال احسن که در قرآن نیز به آن اشاره شده، چگونه حرام است و حال آن‌که پروردگار در ردّ ادعای اهل کتاب در این‌که به غیر از ایشان کسی وارد بهشت نخواهد شد، مجادله کرده و می‌فرماید:

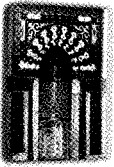
﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أُمَمَاتٍ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾^{۱۶}

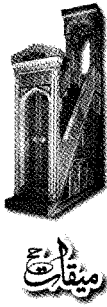
«آنان گفتند: (هیچ کس جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد (این آرزوی آن‌هاست! بگو: (اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!))»

علمای اخلاق، مراء را ایراد و اشکال در کلام و استدلال خصم دانسته‌اند که برای تحقیر و اهانت و اظهار برتری و اثبات هوشمندی و نه برای اثبات حق، ابراز می‌گردد و جدال به مرائی گویند که به اظهار مسائل اعتقادی مربوط می‌گیرد.^{۱۷} طبیعی است چنانچه غرض از جدال ارشاد و هدایت باشد، مذموم نیست و از سوی قرآن به جدال احسن نامگذاری شده است.

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾^{۱۸}

«با اهل کتاب جز با روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کردند و (به آن‌ها) بگویید: ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده، ایمان





آورده‌ایم و معبود ما و شما یکی است و ما در برابر او تسلیم هستیم!»

بدیهی است تمامی مذاکراتی که پیامبران اسلام با اهل کتاب داشته‌اند و منجر به اسلام عده‌ای از ایشان گردید، از نوع جدال احسن بوده است.

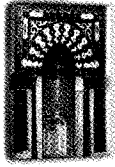
۵. اختصاص مکانی ویژه به منظور ملاقات وفود از نظم و تدبیر پیامبرگرامی اسلام ﷺ حکایت دارد؛ چراکه مکانی مخصوص در مسجد برای ملاقات کنندگان تعیین می‌کرد و آنان را به مکانی ویژه و مشخص رهنمون می‌ساخت و از سردرگمی افراد در محیط باز مسجد جلوگیری می‌کرد و هم حفاظت و امنیت جانی پیامبر را برای اصحاب، به‌ویژه حضرت علی رضی الله عنه امکان‌پذیر می‌نمود.

تمامی مذاکراتی که پیامبران اسلام با اهل کتاب داشته‌اند و منجر به اسلام عده‌ای از ایشان گردید، از نوع جدال احسن بوده است.

۶. حضور پیامبر اسلام در محل ملاقات، در کنار استوانه، به احتمال بسیار قوی در زمانی مشخص صورت می‌پذیرفته است؛ زیرا به شهادت آیه شریفه: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^{۱۹} آن حضرت خود در زمانی مشخص از حجرات خارج شده و به مسجد می‌آمدند و این انضباط پیامبر موجب گردید که به مردم توصیه شود در خارج زمان‌های مورد نظر پیامبر، حضور نیابند و برای آن حضرت مزاحمت ایجاد نکنند و اجازه دهند پیامبر اسلام طبق زمانبندی مورد خود، برای ملاقات با دیگران از حجرات خارج شوند.

در میان وفود یاد شده، برخی سبب نزول سوره و آیات قرآنی هستند که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

(الف) در مورد شأن نزول سوره حجرات گفته‌اند^{۲۰}: وفد قبیله بنی تمیم - که از عطار دین حاجب و اقرع بن حابس و زبرقان بن بدر و عمرو بن الأهتم و قیس بن عاصم و گروه زیادی تشکیل می‌شد - داخل مسجد پیامبر شدند و با صدای بلند فریاد زدند: ای محمد، بیرون آی.



مِيقَاتُ

پیامبر در حالی که به منظور استراحت در یکی از حجرات همسرانشان به سر می‌بردند، از این رفتار آنان ناراحت شده، از حجره بیرون آمدند. آن‌ها گفتند: آمده‌ایم به تو فخر بفروشیم و از نسب و شرف خود که بر تو برتری دارد، سخن بگوییم. آیا اجازه می‌هی؟ پیامبر ﷺ اجازه دادند و شاعر ایشان عطار دین حاجب و سپس زبرقان شروع کردند به خواندن اشعاری که از برتری قبیله ایشان حکایت می‌کرد. پیامبر نیز به حسان بن ثابت اذن دادند که با اشعارش، فضیلت اسلام و پیامبر خدا ﷺ را یاد آور شود.

در تاریخ آمده است، وقتی اشعار حسان پایان یافت اقرع گفت: سخنورا و شعرای این مرد (پیامبر اسلام)، از سخنرانان و شاعران ما قوی ترند و ما مغلوب شدیم. سرانجام آن وفد همگی در مسجد، اسلام آوردند و همراه با هدایا و جوایزی که پیامبر به ایشان پیشکش نمودند به میان قبیله شان بازگشتند و آیات آغازین سوره حجرات نازل گردید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^{۲۱}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید (و پیشی مگیرید)، و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست!

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^{۲۲}

«ولی» کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند، بیشترشان نمی‌فهمند!»

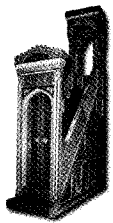
ب) شأن نزول سه آیه از آیات قرآن را به وفد نجران مرتبط دانسته‌اند.^{۲۳} هیأت نجران از چهل تن از بزرگان مسیحیت نجران چون سید، عاقب، قیس، حارث و عبدالمسیح اسقف نجران تشکیل یافته بود که پس از نماز صبح به محضر پیامبر آمده و اسقف ایشان پرسش‌های مطرح می‌کند و حضرت پاسخ می‌دهند:

- ای ابو القاسم، پدر موسی که بود؟

- عمران.

- پدر یوسف که بود؟

- یعقوب.



- پدر تو کیست؟

- عبدالله فرزند عبدالمطلب.

- پدر عیسی کیست؟

پیامبر روی برمی گرداند و این آیه نازل می‌شود:

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ، ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾. ۲۴

«مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است؛ که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: موجود باش، او هم بی درنگ موجود شد. (بنابر این، ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست.)»

پیامبر آیات را تلاوت می‌کنند و از هوش می‌روند. وقتی به هوش می‌آیند مسیحیان می‌گویند، آیا گمان کردی فرشته وحی به تو نازل شد و این سخنان خداست؟ آیه‌ای دیگر نازل می‌شود:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾. ۲۵

«هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسید، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آن‌ها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را. ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را. ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود. آنگاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

پیامبر ﷺ پیشنهاد مباحله می‌کنند و قرار می‌گذارند که فردای آن روز مباحله صورت بگیرد. طبق آنچه در برخی کتب شیعی وجود دارد، مکان مباحله همان مسجد بنی معاویه بوده است. این مسجد به اجابت نیز شهرت یافته و بسیاری از شیعیان اکنون آن را به مسجد مباحله می‌شناسند که در فاصله ۴۰۰ متری شمال شرقی بقیع در کنار شارع ستین واقع است. ۲۶

هیأت نجران در اندیشه شد که فردا چه واقعه‌ای به وقوع خواهد پیوست. اسقف ایشان گفت: اگر محمد تنها با فرزندان و خاندانش به مباحله آید، باید از آن پرهیز کرد و اگر با اصحاب و جمعیتی انبوه آمد، دروغگو است! و با او مباحله می‌کنیم. روز موعود فرا رسید و

پیامبر اعظم، در حالی که ایشان را حضرت زهرا، علی، امام حسن، امام حسین علیهم‌السلام همراهی می‌کردند، به محل مباحله وارد شدند. چهره‌های آسمانی و برافروخته شدن ایشان آنچنان وحشتی در هیأت نجران افکند که راضی شدند صلح کنند به شرط آن که آن بزرگواران زبان به نفرین ایشان نگشایند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پذیرفت و برای مسیحیان نجران جزیه‌ای تعیین کرد.

در شأن نزول آیه شریفه **«وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ...»** ^{۲۷} از ابن عباس نقل شده ^{۲۸} که وقتی وفد نجران خدمت رسول اسلام رسیدند، بزرگان یهود مطلع شدند و آن‌ها نیز به مجلس وارد شده، در محضر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مسیحیان منازعه کردند. رافعه بن حرمله به آن‌ها گفت: «ما أئتم علی شیء» شما مسیحیان در میان ادیان جایگاهی ندارید و نبوت عیسی پذیرفته نیست و انجیل کتاب آسمانی نمی‌باشد. در مقابل او، مردی از مسیحیان نیز تورات و دین یهود را انکار می‌کرد و آیه مذکور نازل گردید. در شأن نزول آیه شریفه **«مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ»** ^{۲۹} گفته شده ^{۳۰} ابو رافع از یهودیان و رییس وفد نجران، هر دو به پیامبر گفتند: آیا می‌خواهی تو را بپرستیم و خدای خود قرار دهیم؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: معاذ الله. به نام خدا پناه می‌برم که غیر خدا را بپرستیم و به عبادت غیر خدا دیگران را وادار نمایم. در این هنگام آیه یاد شده، نازل گردید.

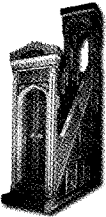
در انتها یادآور می‌شویم، آنچه مورد توجه خاص این نوشتار قرار گرفت، بیان جایگاه رفیع مسجد در انتقال پیام حیات‌بخش اسلام و تبلیغ این آیین آسمانی به طالبان حقیقت و رقبای جدی آن؛ یعنی آیین مسیح و یهود در صدر اسلام است و طبیعی است که موارد ذکر شده، گوشه‌ای از گفتگوی پیامبر اسلام با نمایندگان ادیان بود و برای آگاهی از تمامی مجالس گفتگوی آن حضرت با اربابان ادیان و سران قبایل، باید به کتاب‌هایی مانند «احتجاج طبرسی» رجوع شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. توبه: ۴۰

۲. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۵





میترا

۳. تاریخ تمدن ویلدورانت، ج ۴، بخش یک، ص ۲۱۲
۴. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۲۳
۵. مثنوی معنوی، دفتر اول، ابیات ۲۱۱۷ تا ۲۱۱۹ و ۲۱۲۲
۶. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۶۳ و لغت نامه دهخدا، ماده وفد.
۷. مهجه البيضاء، ج ۱، ص ۱۹۴
۸. صحیح بن حبان، ج ۱، ص ۴۷۴ و النهایه، ج ۵، ص ۲۰۹
۹. بحار الأنوار، ج ۹، ص ۱۷۴
۱۰. تاریخ بن خلدون، ج ۲، ص ۵۱
۱۱. بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۷۵
۱۲. تاریخ بن خلدون، ج ۲، ص ۵۸ - ۵۲
۱۳. همان، ص ۶۲
۱۴. معانی الاخبار: ص ۸۳ تا ۸۱ و مهجه البيضاء، ج ۴، ص ۱۶۱
۱۵. بحار الأنوار، ج ۹، صص ۲۵۵ و ۲۵۶
۱۶. بقره: ۱۱۱
۱۷. جامع السادات، ج ۲، ص ۲۸۲ تا ۲۸۶
۱۸. عنکبوت: ۴۶
۱۹. حجرات: ۵؛ «اگر آن‌ها صبر می‌کردند تا خود به سراغشان آیی، برای آنان بهتر بود؛ و خداوند آمرزنده و رحیم است!»
۲۰. مجمع البیان، ج ۹، صص ۱۲۹ و ۱۳۰
۲۱. حجرات: ۱
۲۲. حجرات: ۴
۲۳. بحار الانوار، ج ۲۱، صص ۳۴۳ و ۳۴۴
۲۴. آل عمران: ۵۹
۲۵. آل عمران: ۶
۲۶. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۸۰
۲۷. بقره: ۱۱۳، «یهودیان گفتند: مسیحیان هیچ موقعیتی (نزد خدا) ندارند و مسیحیان گفتند: یهودیان هیچ موقعیتی ندارند (و بر باطل اند).»
۲۸. بحار الانوار، ج ۹، صص ۶۷ و ۶۸
۲۹. آل عمران: ۷۹، «برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم نبوت به او دهد سپس او به مردم بگوید: غیر از خدا، مرا پرستش کنید! بلکه سزاوار مقام او، این است که بگوید: مردم! الهی باشید؛ آن‌گونه که کتاب خدا را می‌آموختید و درس می‌خواندید! و غیر خدا را پرستش نکنید!»
۳۰. همان، ص ۷۱